

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

جلسه ۲۱۲ (دوشنبه ۱۴۰۰/۳/۳)

... (ابتدای کلاس ضبط نشده)^۱

اینجا می فرماید نه، خب مسلم است که این مانع از رد به عیب سابق است و ینتقل الی الارش. اینجا همان عیب اصطلاحی است. این مورد اول است.

مورد دوم: آن یكون الحدث نقصان وصف کمال بحيث لا یوجب نقصان المالیه. وصف کمالی از بین می رود ولی این موجب نقصان مالیت نمی شود که مرحوم شیخ ره فرموده اینجا نه مانع از رد است و نه هم مستلزم ارش است.

مرحوم آقای خوئی ره می فرماید ما نمی توانیم تعقل کنیم که چطور می شود وصف کمالی در دست مشتری از بین برود ولی در عین حال نقصان در مالیت هم پیدا نکند. خب این وصف کمال،

^۱ با توجه به اینکه مطلب ارائه شده در ابتدای کلاس، کلام آقای خوئی ره بوده قسم اول را از کلام ایشان در مصباح الفقاهه می آوریم:

و علی الجملة: إذا اشتری المشتري متاعا فوجدها معیوبا بعیب قبل العقد و مع ذلك حدث عنده حدث، و هذا یكون علی أقسام: - الأول: أن یحدث فی العین عیب عنده و زال عنها وصف الصحة كما إذا كان العبد أعمی و صار أخرس، و هذا لا شبهة فی كونه مانعا عن الرد بالعیب السابق و ینتقل إلى الأرش.

آنی است که یقیناً در زیادی مالیت دخیل است. خب وقتی وصف کمال در مالیت دخیل است، این از بین رفته، مالیت می آید پائین دیگر. لذا آقای خوئی ره می فرماید این معقول نیست اصلاً.

بعضی ها آمده اند گفته اند فرق است بین وصف کمال و وصف صحت. وصف صحت در مقابل جزئی از ثمن قرار می گیرد ولی وصف کمال در مقابل جزئی از ثمن قرار نمی گیرد.

این را آقای خوئی ره می فرماید غلط است چون وصف خودش هیچ وقت در مقابل ثمن نیست. بله وصف موجب زیادی مالیت یا نقصان مالیت می شود ولی اینطور نیست که ثمن تقسیط بشود به وصف و موصوف. و در سیره عقلاً اصلاً معنا ندارد که کسی وصف را مالک باشد و موصوف را دیگری مالک باشد. به همین جهت طرف می گوید این سی دی مال من است. یک سی دی خامش، ممکن است ۵۰۰ تومان ارزشش باشد. ولی همین وقتی که یک برنامه ای در آن ریخته بشود، ممکن است ۵ میلیارد قیمتش باشد. معنا ندارد که بگوییم آن وصفش که پر است، مال اوست و این یکی، عینش مال این است. به همین جهت می گویند اگر کسی اشتباهی رفت روی ورق یک شخصی یک نقاشی خیلی زیبایی کشید به طوری که در بازارهای دنیا، این نقاشی را به چندین میلیارد دلار می خرند، می گویند نقاشی مال صاحب ورق است. یا نجاری حواسش نبوده با چوب کسی درب درست کرده؛ خب هیچی. از بین رفت. نمی شود گفت که بگوییم هیئت درب مال نجار است و چوبش مال زید است. این عقلانی نیست. لذا نه وصف صحت در مقابل ثمن واقع می شود و نه وصف کمال و نه غیر اینها.

این مورد هم مرحوم آقای خوئی ره می فرماید بر فرض که این وصف کمال از بین برود، آیا مانع از رد هست یا مانع از رد نیست؟ گاهی مواقع ممکن است مانع از رد نباشد و گاهی مواقع ممکن است مانع از رد باشد چون بستگی دارد که آن عنوان حدث به این صدق بکند یا صدق نکند.

مورد سوم این است که حادث یک وصفی است و لکن این وصف، وصف کمال است عند بعضی و وصف نقصان است عند نوع مردم. مثلاً گندمی را خریده بعد این گندم را طرف آرد کرد. وقتی که آرد کرد متوجه شد که این آرد، پختش خوب نیست چون گندم ها دو قسم است. یک گندم

هایی هست که وقتی نانوا نان می پزد، نانوش را اصلا نمی توانی بخوری. بعضی گندم ها آنطور نیست. آن گندمی که نانوش را اصلا نمی توانی بخری، معمولا کسی نمی خورد. هر کسی هم بخرد، آرد می کند و به گوسفندها می دهد. البته با این گندم و نان های امروز، ذوق چشایی همه از بین رفته. بلکه بنده همیشه روی منبر به مردم می گفتم که اگر می خواهی ماه رمضان افطار بر حلال بکنی و افطار به حرام نکنی، حداقلش این است که برو شیر آب باز کن و یک لیوان آب بخور چون این نانهایی که از نانوايي ها می خری، دوتا شبهه حرمت دارد: یکی این که معمولا بعضی ها زکات نمی دهند و خیلی ها هستند که زکات نمی دهند یا آنهایی که زکات می دهند مثل آنهایی که به ستاد جمع آوری زکات یا مثلا به جاهای دیگر می دهند، بعضی از اینها اصلا خلاف شرع است چون مثلا مصداق فی سبیل الله نیست. آنها می گیرند و معلوم نیست کجا خرج می کنند و علم اجمالی داریم که این نانهایی که حتی مثلا در نانوايي های قم هست، در آن آردها، زکات هست. غیر از این علم اجمالی و این که اینها زکات نمی دهند، آن مساله دیگر هم هست که شبهه شرعی دارد. روی این اساس اگر انسان واقعا بخواهد افطار به حلال بکند باید برود از همان شیر آب، آب بخورد نه حتی مثل آبهای معدنی. آن دیگر یقینا حلال است.

حالا آقای خوئی ره می فرماید وصف کمال است عند بعضی و وصف نقصان است عند عامه مردم مثل این که گندمی را مشتری خریده بعد رفته آرد کرده، حالا که آرد کرده آورد دید که این از آن آردهایی است که نمی شود بخوری. نانوش خوب در نمی آید. خب اینجا می خواهد پس بدهد. خیلی ها هستند که از خدا می خواهند گندمش را بگیری آرد تحویل بدهی. به هر جهت می گوید من باید این گندم را ببرم آسیاب و

پول بدهم، ولی این آرد آماده است. ولی برای نوع تجار، گندم برایشان بهتر است تا آرد چون آرد زود خراب می شود. خب این طرف می گوید اگر آرد باشد باید زود رد بکنم ولی گندم را نه، شش ماه یا یک سال هم نگه بدارم طوری نمی شود. لذا وصف کمال است عند بعضی و در نزد تجار، این یک نقصان در مالیت می آورد. این را مرحوم آقای خوئی ره می فرماید بله این هم مانع

از رد است چون احدث حدثا صدق می کند و بقاء بعینه نیست. کسی گندم را آرد تحویل بدهد، معلوم است که قام بعینه نیست. این هم مورد سوم.

مورد چهارم این است که آن یكون الزائل وصف کمال مثل نسیان عبد یا نسیان الدابة الطحن. یعنی گاو یا اسبی که خرمن را می کوبند، اگر دابه ای فراموش کرد طحن را، اینجا در واقع وصف کمال از بین رفته. می فرماید این مانع از رد است چون این قطعا احداث حدث بر آن صدق می کند. احداث حدث از این مهمتر که عبد، کتابت را فراموش کرده یا مثلا دابه طحن را فراموش کرده؟ این مورد چهارم که اینجا هم احداث حدث است یا قائم به بعین نیست.

مورد پنجم این است که حدث یک وصفی باشد که نه وصف کمال از بین رفته و نه وصف صحت. مثل این که مثلا فرض بفرماید سبب خرید و آورده، این سبب که آنجا بود، پوستش سبز بود. الآن که آورده پوستش زرد شده و به قول مردم، رسیده یعنی تازه ممکن است مشتری بیشتر بود و نه نقصان مالیت دارد و نه ارش دارد. نه وصف کمال از بین رفته و نه وصف صحت. اینجا می فرماید خب این مانع از رد نیست.

خب چرا آقای خوئی؟ این که احدث فیه حدثا هست. یا باقی به بعین نیست. آن موزی که آورده سبز بوده ولی الآن زرد است.

اینجا مرحوم آقای خوئی ره یک کلامی دارد و مرحوم سید یزدی ره دقیق تر است و لعل نظر آقای خوئی ره هم به همان فرمایش سید یزدی است. مرحوم آقای خوئی ره می فرماید این احدث حدثا به مناسبت حکم و موضوع یعنی حدثی که موجب نقصان مالیت بشود نه هر حدثی. طرف مثلا عبدی خریده و برده او را با سواد کرده. بعد دیده که این گوشش سنگین است. خب اگر این اصم است، کر است، بگویند نه احدث فیه حدثا. می گوید احدث فیه حدثا یعنی نقصان در مالیت نه هر حدثی. اگر مثلا عبد بی سواد قیمتش ۱۰۰ میلیون بوده این الآن با سواد شده ۵۰۰ میلیون است.

سرّ مناسبت حکم و موضوع چیست؟

مرحوم سید یزدی ره در حاشیه عروه می فرماید این روایت زراره و مرسله جمیل بن دراج، از باب ارفاق به حال بائع است. یعنی می خواهد به بائع، شارع کمک بکند. درست است اینی که خریده عیب داشته ولی حالا دوتا عیب هم رویش آمده می خواهی بیاوری بدهی به من! خب وقتی ارفاق به حال بائع است، بائع الآن دیگر از خدا می خواهد و می گوید عبد را بیاور پس بده. برای چه من ارش بدهم؟! لذا در ما نحن فیه شاید این فرمایش سید یزدی ره را چاشنی کلام آقای خوئی ره بکنیم این مطلب واضح تر بشود. این هم مورد پنجم.

مورد ششم این است که حادث ، وصف کمال است مثل همین مثالی که زدیم. یک وقت حادث وصف کمال نیست مثل آن مثال سیب یا موزی که عرض کردم. سیبی که دو روز در خانه مانده و زرد شده را مردم گرانتر نمی خرند. ولی رغبت به آن بیشتر است. اما این عبدی که بی سواد بوده و حالا با سواد شده، خب این قطعاً قیمتش هم بالا رفته. خب این هم می فرماید مانع نیست. چرا مانع نیست؟ سرش همانی بود که آقای خوئی ره فرمود و چاشنیش هم کلام سید یزدی ره است.

یک مطلب دیگر که در فرمایشات سید یزدی ره هست و در کلمات شیخ اعظم ره هم شاید باشد، این است که حالا این مواردی که الآن مثلاً مانع از رد است، یک وصفی حادث شده حالا یا عیب است یا زوال وصف کمال است، نقصان در مالیت می آورد یا نمی آورد، آیا این تعیناً رد را مانع می شود به طوریکه اصلاً این حتماً باید ارش بگیرد، اگر بائع هم قبول بکند و بگوید شما بردی این عبد را و عبد هم اعمی بوده، حالا گر هم شده، همان عبد کر را بیاور. آیا این مخیر است؟ یا نه، اصلاً اگر بگوید من همان رد را قبول دارم، این فقط و فقط ارش باید بگیرد؟

بعضی ها فرموده اند که نه، حتی اگر بگوید من یک پولی به تو می دهم آن را پس بده؛ نمی شود. بله اشکال ندارد بگوید من اینقدر می گیرم معامله را اقاله می کنم. ولی اگر اقاله نکند و بیع را به هم نزند، عنوان خیار، بخواهد بگوید همان عبدی که کور بوده کر هم شده همان را بیاور بده به من؛ گفته اند نه، چون ظهور روایت در تعین است.

سید یزدی ره فرموده بما این که ما گفتیم متفاهم عرفی از این خطاب، این است که این از باب ارفاق به بائع است یعنی در واقع حق بائع است. بائع خب می گوید من ارفاق نمی خواهم. تعیین نیست. این می خواهد دست بائع را باز بگذارد که اینطور نباشد که حالا یک جنس با عیب را فروخته، یک عیب دو تا عیب.

بعضی ها فکر کرده اند نه، این از باب لاضرر است.

نه این اصلا ربطی به لاضرر ندارد. چون ارفاق به بائع است، بائع می تواند بگوید که همان معیب را بیاور پس بده و ارش نمی خواهم.

منتها عرض کردیم این بحث شاید ثمره عملی نداشته باشد چون اگر بائع، دلش بخواهد، آن آقا هم دلش بخواهد، خب فوقش بیع را اقاله می کنند. اگر بائع دلش نخواهد که فائده ندارد.

اگر کسی بگوید بائع دلش می خواهد رد بکند ولی مشتری دلش نمی خواهد رد بکند.

خب مشتری دلش نمی خواهد فسخ نکند.

بله بنا بر قول مشهور که ارش و رد در عرض هم است، آنجا اثر پیدا می کند که مشتری می گوید من نمی خواهم رد بکنم و ارش می خواهم بگیرم.

این را هم که گفتیم درست نیست و ما دلیلی نداریم که اگر امکان رد هست و بائع قبول می کند، ارش در عرض رد باشد. بنابراین که ارش در طول رد است، این بحث ثمره عملی ندارد و من هرچه فکر می کنم یک مثالی پیدا نمی کنم که قابل اقاله نباشد.

ولی اگر ثمره عملیه داشته باشد یا بنابر قول مشهور که عرض کردیم واضح است.

یک نکته دیگر این است که حالا به لحاظ علمی و روایات، آیا این فرمایش صاحب عروه ره، حاشیه مکاسب یا این کلام آقای خوئی که مناسبت حکم و موضوع این است که این احداثیه حدثا یعنی حدثی که نقص در مالیت باشد نه مطلق حدث

و للكلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.